

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه ملاحظات بر کلام مرحوم آخوند

بعد بیان کلام مرحوم آخوند ملاحظاتی را بر کلام ایشان وارد کردیم. که تا الان چهار اشکال گذشت و دو اشکال باقی مانده است. اشکال پنجم: مرحوم آخوند وقتی همه ی مسائل را به خواست خدا و خلق برگرداند و این که اختیار کفر و ایمان ذاتی است و نباید سوال کرد لما اختیار الکافر یا لما اختار العاصی العصیان در این جا با این اشکال مواجه شد که ارسال رسل و انزال کتب به چه دردی می خورد (این اشکال معتزله و عدلیه بر اشاعره است). ایشان فرمودند: بعث رسل برای تکامل نفوس مستعد و اتمام حجت برای نفوس غیر مستعد است. اشکال ما به ایشان این است؛ این که می گوئید برای تکامل نفوس مستعد را کاری نداریم ولی این که می گوئید برای اتمام حجت برای نفوس غیر مستعد و خبیث است این چه اتمام حجتی است اگر لما اختار الکافر الکفر ولما اختار العاصی العصیان معنا ندارد، اتمام حجت چه معنایی دارد.

اشکال ششم: از ادله ای که قائلین به استحقاق عقاب در تجری می آورند این است که تمسک به این دلیل عقلی می کنند که بین متجری و عاصی هیچ تفاوت مربوط به اختیار نیست؛ بلکه تفاوت است ولی تفاوت برجع به امر غیر اختیاری. لذا نباید تاثیر در استحقاق عقاب بگذارد ولی این تفاوت چون غیر اختیاری است نباید در استحقاق عقاب تاثیر بگذارد چون هر دو رفتند شراب بخورند یکی غیر اختیارا آب در آمد و دیگری شراب و چون استحقاق عقاب تابع امر اختیاری است. قبول داریم در عاصی عصیان کرده ولی متجری نکرده است و چون در عاصی قائل به استحقاق هستیم پس در متجری هم باید قائل به استحقاق باشیم. این دلیل قوی ترین دلیل برای اثبات استحقاق عقاب است (اجماع و روایات و آیات نمی تواند دلیل باشد چون این ها یا معارض دارد یا توجیه دارد) مرحوم شیخ انصاری جوابی که می دادند این بود که چه اشکالی دارد در عاصی استحقاق عقاب باشد ولی در متجری بگوئیم عقاب و استحقاق نیست ولو بخاطر امر غیر اختیاری. عقاب کردن بخاطر امر اختیاری قبیح است ولی عقاب نکردن بخاطر امر غیر اختیاری مشکلی ندارد و تفضلی از مولی است.

مرحوم آخوند می گوید: در عاصی چون عنوان عصیان محقق است لذا عقاب دارد ولی در تجری عنوان عصیان محقق نیست ولو بلا اختیار، لذا مشکل ندارد بگوئیم عقاب نیست.

عرض ما این است که در تجری بحث استحقاق است نه عقاب؛ حتی در عاصی هم معلوم نیست عقاب باشد مگر خدا وعده عفو نداده اند. بحث سر فعلیت عقاب نیست بلکه بحث سر استحقاق عقاب است. این که مرحوم شیخ گوید عقاب کردن بخاطر امر غیر اختیاری قبیح است ولی عقاب نکردن بخاطر امر غیر اختیاری قبیح نیست گوئیم این حرف درست است، ولی بحث ما سر استحقاق عقاب است نه عقاب کردن و عقاب نکردن؛ لذا در رسائل می بینیم بحث سر استحقاق است یکدفعه بحث را روی عقاب می برد. یا مرحوم آخوند گوید در تجری عنوان عصیان نیست و در عاصی عنوان عصیان است، لذا خدا می تواند در عاصی عقاب کند در متجری عقاب نکند. گوئیم بحث سر استحقاق است نه عقاب. داوری نسبت به استحقاق را باید عقل انجام دهد و عقل هم گوید استحقاق مربوط به عبد است و استحقاق مربوط به امر اختیاری است چون استحقاق یعنی طرف حقیق است؛ یعنی فلانی این کار را کرد حقیق است عقاب شود ولی در امر اجباری این را نمی گویند؛ بلکه امر اجباری اگر مقدماتش دست انسان باشد می توان گفت استحقاق عقاب است که در این هم گویند عقاب و استحقاق بخاطر مقدمات است.

اگر کسی را بخواهند عقاب کنند یا مستحق عقاب عقلی بدانند، به طرف می گویند چرا رفتی بالا و خود را انداختی، نمی گویند چرا افتادی و مردی؛ چون افتادن و مردن که غیر اختیاری است. عقل گوید عنوانی که دست عبد نیست را موثر در استحقاق نمی

دائم و اشکال آن شخص این است و لذا جواب مرحوم شیخ و مرحوم آخوند نمی تواند این شبهه را حل کند و رمزش هم این است که بین عقاب و استحقاق خلط شده است.

تتبع

در چند گفتار بحث را برگزار می کنیم :

گفتار اول: معنای تجری چیست و اقسامش چیست؟ کلام آقا مصطفی خمینی در تحریرات فی الاصول ج 4 و مرحوم شیخ در اوائل رسائل در بحث اقسام تجری و مرحوم خوئی را در مصباح الاصول ج 2 ص 18 ببینید.

گفتار دوم: تجری در قطع مخالف واقع است یا در اصول عملیه و امارات هم جاری است؟

اما گفتار اول: تجری در لغت یعنی جرئت ورزیدن، حالا نسبت به هر کس و لذا در لغت تجری مقابل عصیان نیست و با معصیت حقیقی هم می سازد، ولی در اصطلاح تجری مقابل عاصی است.

الحمد لله رب العالمین